بررسی کلام شیخ

فرمودند **«و مما ذكرنا يظهر»** وقتی این سه تا تناسب حکم و موضوع زیبا را شیخ فرمودند که فرمودند در اول به متکلم نسبت میدهد، در دوم نمیتواند نسبت بدهد اما میخواهد با اصل عملی و استصحاب درستش کند، سوم نسبت میدهد که اصلا او اراده نکرده است، دیگر عنوان عوض شد رفت و مربوط به آن قبلی نیست.

این نکته در ما نحن فیه مهم است. **«و مما ذكرنا يظهر أنّ معنى قولهم «الأحكام تدور مدار الأسماء»، أنّها تدور مدار أسماء موضوعاتها»** عبارت شیخ یک نکاتی دارد که من سریع عرض میکنم، منزل تشریف بردید نگاه بکنید و با این نکاتی که عرض میکنم تطبیقش بدهید.

مرحوم شیخ مدام میگویند لفظ و ظاهر لفظ ولی هر کدامش با این بحثهایی که عرض کردیم و تشقیق شد معلوم است کدام منظورشان بوده است. «تدور مدار الاسماء» اسماء این جا یعنی چه؟ اسماء معلوم است، اسم یک مفرد است در کلام آمده و یک مدلول تصوری لغوی دارد، احکام دائر مدار این است و حکمی هم که در جمله آمده است تا این هست، هست و وقتی نیست، نیست. **«موضوعاتها التي هي المعيار في وجودها و عدمها، فإذا قال الشارع: العنب حلال، فإن ثبت كون الموضوع هو مسمّى هذا الاسم، دار الحكم مداره، فينتفي عند صيرورته زبيبا،»** وقتی کشمش شد دیگر ربطی به کشمش ندارد

«أمّا إذا علم من العرف أو غيره» غیر عرف کیست؟ من العرف یعنی مدلول تصوری کلام، هرگز مقصود شیخ این نیست که یعنی لغت زبیب را به عرف عرضه کنیم، این که معنایش روشن است، این که میگویند **«فإن ثبت كون الموضوع هو مسمّى»** ثبت از مدلول تصوری کلام. مقابلش **«إذا عُلِمَ من العرف»** یعنی مدلول تصوری کلام من العرف قطع نظر از متکلم خاص **«أو من غيره»** یعنی باز عرف این جا قضاوتی ندارد ولی ما از مدلول تصدیقی با پشتوانه اراده متکلم خاص ... چیزهای دیگر هم در این میتواند باشد. **«أنّ الموضوع هو الكلّيّ الموجود في العنب المشترك بينه و بين الزبيب، أو بينهما و بين العصير، دار الحكم مداره أيضا.»** دار الحکم مدارِ آن اعمّ.

«نعم، يبقى» این نکاتی که در مانحن فیه بود **«يبقى دعوى: أنّ ظاهر اللفظ في مثل القضيّة المذكورة كون الموضوع هو العنوان،»** یعنی عنب تمام، انگور ربطی به زبیب ندارد **«و تقوّم الحكم به،»** حکم هم مربوط به انگور است **«المستلزم لانتفائه بانتفائه.»** وقتی انگور رفت، حکم هم برود.

«لكنّك عرفت: أنّ العناوين مختلفة،» عناوین مختلف است **«و الأحكام أيضا مختلفة،»** عنوان که عنب بود، عناوین مختلفه هست یعنی چه؟ یعنی عناوین نزد خود عرف در مدلول تصوری کلام مختلف است و به ضمیمه وقتی از مدلول تصوری عرف عام درمیآیید، مدلول تصدیقی متکلم خاص با ملاحظه حال و مقام او ... پس عناوین به این معنا مختلف است **«و قد تقدّم حكاية بقاء نجاسة الخنزير»** چیز جالبی نقل میکنند. کلبی که رفته نمک شده پاک میشود. میگویند بعضی فقها گفتند اگر خنزیر نمک هم شد پاک نمیشود، شارع این نمک را نمیخواهد، نمکی که از استحاله خنزیر باشد را نمیخواهد. **«حكاية بقاء نجاسة الخنزير المستحيل ملحا عن أكثر أهل العلم، و اختيار الفاضلين له.»** حال شما عبارت را ببینید جاگذاری بفرمایید.

«و دعوى: احتياج استفادة غير ما ذكر من ظاهر اللفظ إلى القرينة الخارجيّة،» اینهایی که شما میگویید از عنب چه میفهمیم؟ از عنب اعم از عنب و زبیب میفهمیم، این قرائن خارجیه میخواهد، این خارجیه یعنی چه؟ کدام خارج؟ **«و إلّا فظاهر اللفظ كون القضيّة ما دام الوصف العنوانيّ،»** انگور، انگور است؛ کشمش، انگور نیست.

میفرمایند **«لا تضرّنا»** ولو شما اسم خارج رویش بگذارید به ما صدمه نمیزند. ظاهر لفظ یعنی کدام لفظ؟ مدلول تصوری. قرینه خارجیه یعنی چه؟ یعنی آن چیزی که میخواهد مدلول تصدیقی درست کند. ظاهر لفظ مدلول تصوری به عنوان برمیگردد.

چرا؟ توضیحش قشنگ است. میگویند **«لأنّ المقصود مراعاة العرف في تشخيص الموضوع و عدم الاقتصار في ذلك على ما يقتضيه العقل على وجه الدقّة، و لا على ما يقتضيه الدليل اللفظيّ»** میگویند ما یک دلیل لفظی داریم، یک دقت عقلی داریم و یک عرف داریم، ما میخواهیم بگوییم که این جا عرف را حاکم کنیم، ببینید عرف از این جمله چه چیزی میفهمد؟ عرف از این جمله چه میفهمد، در دو مرحله مدلول تصوری با صرف قرائن داخلیه ای اعم از آن که **«إذا كان العرف بالنسبة إلى القضيّة الخاصّة على خلافه.»** یعنی مدلول تصدیقی ِمستفاد از اراده متکلم خاص.

منا قشه در تأسیس اصل

روی این حساب **«و حينئذ، فيستقيم أن يراد من قولهم: إنّ الأحكام تدور مدار الأسماء، أن مقتضى ظاهر الدليل الحكم»** ظاهر دلیل یعنی مدلول تصوری **«تبعيّة ذلك الحكم لاسم الموضوع الذي علّق عليه الحكم في ظاهر الدليل، فيراد من هذه القضيّة تأسيس أصل، قد يعدل عنه بقرينة فهم العرف أو غيره،»** این چیزی که با این بحثهایی که عرض شد نتیجه گرفتند، این لازمه خیلی روشن مترتب نمیشود.

چرا؟ به خاطر این که دیگر «یعدل» نیاز ندارید، آن چیزی که شما میگویید «تبعیة ذلک الحکم لإسم الموضوع» مدلول تصوری لغوی است، برای مفرد است در عنوان آمده است، آن چیزی که به عرف ارجاع دادید مدلول تصوری کلام میتواند باشد و لذا اصلی که «یعدل عنه» باشد قبول نیست، اتفاقا «تدور مدار الاسماء» یعنی «الاحکام تدور مدار الاسماء فی ذلک الکلام» خودتان فرمودید «الاسماء فی کتاب اللغة» نیست، الاسماء در این به عنوان مدلول تصوری کلام، خودتان فرمودید از غیر عرف هم کمک میگیریم، پس یعنی «الاحکام تدور مدار الاسماء» موجود در کلام ِبا پشتوانه مدلول تصدیقی ِو اراده متکلم؛ اگر این باشد، «قد یعدل عنه» ندارد، همه جا خیلی قشنگ حاکم است ولذا من این جا رسیدم خواستم «قد یعدل» را عرض بکنم.

کأنه مرحوم شیخ بعد از این بیانات خوبی که اشاره فرمودند دوباره وقتی میخواستند قاعده کلی جاگذاری بکنند، دوباره یک چیزی شد که «قد یعدل» چرا «قد یعدل»؟ اصلا مفاد «انّ الاحکام تدور مدار الاسماء» خود شما توضیح دادید که این الاسماء میگویند نه یعنی الاسماء فی کتب اللغة که صرفا مدلول تصوری کلمه باشد، «تدور مدار الاسماء» نه اسمائی که در مدلول تصوری کلام باشد که آن هم میتوانست فرق بکند، آن هم اسماء است اما اسماء در کلام است. اگر شما بگویید الاسماء در جمله رأیتُ أسدا یرمی، یعنی رجل شجاع؛ بعد گفتید یعدل عنه که نشده است، چرا؟ چون میگویید الاسماء در کلام است، در کلام شارع اسماء آمده است، اسمائی که شارع در کلام آورده مدلول تصوری کلامی دارد نه مدلول تصوری لغوی، باید کلام را با قرائن داخلیه در نظر بگیریم. از این جا جلوتر میرویم؛ «الاحکام تدور مدار الاسماء» یعنی اسمائی که در کلام شارع با پشتوانه قرائن تناسب حکم و موضوع آمده؛ غیر از قرائن داخلیه با پشتوانه قرائنی که از شارع صادر شده است، حال و مقال و مقامات و خصوصیات گوینده کلام در مدلول تصدیقی دخیل است، پس «یعدل»

ندارید؛ اصل این است که «الاحکام تدور مدار الاسماء» اسماء این طوری، اسمائی که شارع مقدس در کلام خودش با مجموع قرائن حالیه و مقامیه به کار برده است، این اسماء قد یعدل ندارد. این فرمایش قبلی خودشان بود. یک دفعه آخر کار طوری قاعده را درست کردند که دوباره دست و پا گیر شد، «الاحکام تدور مدار الاسماء قد یعدل» شد، حال باید این عدول را ثابت کنید تا ثابت بشود به خلاف این که ما بگوییم اساسا قاعده برای الاسمائی هست که شارع مقدس در کلام خودش با پشتوانه قرائن به کار برده است.

-□□□□□□□□□□ □□□□□ □□□ □□□ □□□□ □□□ □□□□ □□□ □□ □□□[1]□ □□□ □□ □□□□□ □ □□□ □□□ □□□□□□□□ □□ □□ □□ □□ □□□□□ □□□□

استاد: من یک بار دیگر بخوانم ببینیم فرمایش شما نمی‌شود؛ فرمودند **«و حینئذ، فیستقیم أن یراد من قولهم: «إنّ الأحکام تدور مدار الأسماء» أنّ مقتضی ظاهر»** زیر کلمه ظاهر خط بکشید. **«مقتضی ظاهر دلیل الحکم تبعیّة ذلک الحکم لاسم الموضوع»** این ظاهر چیست؟ یعنی تصوری یا تصدیقی؟ ایشان از ظاهر تصوری قصد می‌کنند بعد می‌گویند قد یعدل و حال آن که من عرضم این است این ظاهر، ظاهر تصدیقی است، وقتی مقصود ظاهر تصدیقی است، دیگر قد یعدل نیازی نیست، خیلی روشن قاعده جا گرفت. ما در فضای مباحثه طلبگی باید این را خیلی مواظب باشیم؛ گاهی در بحث‌های اصولی یا قواعد کلی یک طوری قاعده را پایه‌ریزی می‌کنیم که بعدا در عمل مدام مشکل داریم به خلاف این که طوری قاعده را پایه‌ریزی کنیم که قاعدتش به‌هم نخورد، واقعا این قواعد کلیه برای فضای فقه نافع است. ما از وقتی داریم آن را ترسیم می‌کنیم یک طوری ترسیم کنیم که مدام محتاج به بقیه‌اش هستیم به خلاف این که ما طوری تصویر بکنیم که از ابتدا خود قاعده، قاعده‌مندی‌اش بسیار وسیع می‌شود. اگر ظاهر دلیل را مدلول تصدیقی خوجی از مفردات، کلام، مدلول تصوری مفرد، مدلول تصوری کلام و مدلول تصدیقی قرائن حالیه و مقامیه بگیریم این ظاهر دیگر قد یعدل ندارد. «الاحکام تدور مدار الاسماء» و دیگر این جا مقصود از اسماء چیزی که در کتب لغت آمده نیست، مقصود از اسماء آن چیزی است که عرف از کاربرد شارع در این مقام می‌فهمد که خود شیخ فرمودند یک جایی عرف شک ندارد با این که عنوان تغییر کرده مراد متکلم که شارع مقدس بوده از این عنوان ولو تغییر هم کرده مرادش آن تغیر إلیه هم بوده است پس به این خوبی تدور مدار الاسماء شامل آن فرد اولی هم که شیخ فرمودند هست.

شدت و ضعف را می‌خواستم توضیح بدهم ولی ندیدم این عبارت شیخ جای خیلی نافع رسائل است که این نکاتش فوایدی جای دیگر هم دارد.

---

[1] کلام یکی از دوستان حاضر در جلسه درس

بازبینی #2
ایجاد شده 1 مارس 2025 15:07:57 توسط ... .
به روزرسانی شده 1 مارس 2025 15:12:50 توسط ... .